

شاه منصور شیرازی

دکتر جمشید نوروزی*

چکیده

نوشتار حاضر، به بررسی یک نمونه از رقابت و کشمکش گروه‌ها و شخصیت‌های سلسله تیموریان هند بر سر سمت «وزارت دیوان اعلی» می‌پردازد که از پست‌های مهم حکومت مرکزی تیموریان هند به‌شمار می‌رفت. این مقاله، با اتکاء به اطلاعات موجود در منابع تاریخی و با رویکردی توصیفی - تشریحی، به تبیین رقابت و منازعه‌ای می‌پردازد که در ایام وزارت «شاه منصور شیرازی» ظهور و بروز یافت. در این نوشتار، نشان داده شده که اکبرشاه تیموری در برگزیدن وزیر دیوان اعلی و واکنش نسبت به اقدامات وی، تحت تأثیر اندیشه خود، اوضاع سیاسی روزگار و نیز سخنان شخصیت‌های مهم درباری و حکومتی قرار می‌گرفت. افزون بر این، مقاله به بازنمایی رابطه میان منافع شخصیت‌ها و گروه‌ها و عکس‌العمل آنها نسبت به اقدامات وزیر دیوان اعلی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: شاه منصور شیرازی، تیموریان هند، مهاجران ایرانی، وزیر دیوان اعلی.

خواجه شاه منصور، در شیراز متولد شد و دهه‌های نخست عمرش را، صرف علم‌آموزی و سپس نویسندگی و تدریس کرد (بداؤنی، ج ۲، ص ۲۴۰). از خانواده و موقعیت اجتماعی خواجه منصور و نیز زمان و دلایل مهاجرت وی به هند، اطلاعی در دست نیست. اما کشیش «مونسرت» که در اواخر زندگی خواجه در اردوی اکبرشاه به سر می‌برد و خواجه منصور را از نزدیک ملاقات کرده، به صورت کلی ذکر می‌کند که خواجه منصور در مرتبه پایینی قرار داشت و موقعیت اجتماعی وی، در سایه لطف اکبرشاه ارتقاء یافت (Monserrate, p.65).^۱ آورده‌اند که در ابتدای ورود به دربار اکبرشاه که زمان دقیق آن مشخص نیست، مسئول «خوشبوخانه» شد^۲ (نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۳۲۷؛ ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۱۹۳؛ بداؤنی، همان‌جا). به مرور، در زمره ملازمان معتمد و مقرب سفر و حضر شاه قرار گرفت (بداؤنی، ج ۲، ص ۱۴۱). در ایام ملازمت شاه، با بروز استعداد و توانایی و نیز درک و فهم بالای خود، نظر مثبت اکبرشاه به ارتقاء خود را جلب نمود (نظام‌الدین احمد هروی، ابوالفضل علامی ۱، همان‌جاها). این امر، موجبات نگرانی وزیر ایرانی دیوان اعلی (مظفرخان تربتی) را فراهم ساخت. مظفرخان که نگران به خطر افتادن موقعیت خود بود، با بررسی معاملات و کارهای شاه منصور، بهانه و سبب طرد وی از دربار و فرارش را تدارک دید (ابوالفضل علامی ۱، نظام‌الدین احمد هروی، همان‌جاها؛ بداؤنی، ج ۲، ص ۲۴۰).

شاه منصور پس از مدتی ناکامی و سردرگمی، ابتدا به خدمت حاکم جونپور (علیقلی خان اوزبک مخاطب به خانزمان) درآمد و به دیوانی او نائل شد (شاهنوازخان، ج ۱، ص ۶۵۳). سپس، به خدمت صوبه‌دار بهار و بنگاله (منعم خان خانخانان) پیوست. منعم خان تورانی، زمینه ترقی شاه منصور را مهیا ساخت و سال‌ها امور بخشی‌گری خود را به وی سپرد. در ایام طولانی حضور شاه منصور در دربار منعم‌خان، وی چند بار به مأموریت‌های ویژه دربار اعزام شد. در ضمن این مأموریت‌ها، مجدداً شاه به سخن‌دانی و رفتار و منش سنجیده خواجه منصور علاقه‌مند شد (بایزید بیات، ص ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۴۱؛ ابوالفضل علامی ۱، بداؤنی، همان‌جاها).

۱. با توجه به اینکه خواجه منصور از کشیشان مسیحی پیرامون اکبرشاه دل‌خوشی نداشت و آنان را در کم‌توجهی شاه به رعایت موازین دین اسلام مقصر می‌دانست، اظهار نظر مغرضانه و کینه‌ورزانه کشیش مونسرت محتمل به نظر می‌رسد.

۲. بنرجی در تعلیقاتی که بر مندرجات کتاب مونسرت نوشته (← P.65)، آورده که نخستین مسئولیت خواجه منصور در دربار اکبرشاه، «حسابدار» اداره خوشبوخانه دربار بود.

بعد از درگذشت منعم‌خان (رجب ۹۸۳ق)، شاه منصور بار دیگر گرفتار حسادت‌ها و رقابت‌های درباریان و منصب‌داران عالی‌رتبه شد. این‌بار یکی از منصب‌داران متنفذ هندی (راجه تودرمل) که از اداره‌کنندگان اصلی امور وزارت دیوان اعلی بود (بداؤنی، همان‌جا)، به بهانه محاسبات گذشته قلمرو منعم‌خان، به جان شاه منصور افتاد و وی را با ذلت تمام به زندان انداخت (ابوالفضل علامی ۱، همان‌جا). اندکی بعد و در شرایطی که امیدوی به رهایی وی نمی‌رفت، اکبرشاه به حمایت از خواجه منصور پرداخت و به عنوان قدردانی از خدمات و زحمات گذشته وی، امر به آزادی او و آمدنش به دربار نمود. به نوشته منابع، این حمایت متأثر از وقوف شاه به کردانی و سنجیدگی خواجه منصور و نیز اطلاع از خدمات مناسب وی در سمت بخشی‌گری منعم‌خان بود. در هر حال، پس از آنکه شاه منصور در حدود رمضان ۹۸۴ق با شاه دیدار نمود، به سمت وزارت دیوان اعلی منصوب گردید.^۱ همچنین، به منصب پانصدی ارتقاء یافت (بایزید بیات، ص ۳۴۹؛ ابوالفضل علامی ۱، نظام‌الدین احمد هروی، بداؤنی، همان‌جاها).

دلایل انتصاب به وزارت

همان‌گونه که اشاره شد، انتصاب مذکور، هم متأثر از معلومات و تجارب شاه منصور بود و هم متأثر از نظر موافق شاه نسبت به وی بود. به نوشته مؤلف طبقات اکبری (ج ۲، ص ۴۴۸)، خواجه منصور نویسنده‌ای «صاحب وقوف، کفایت‌شعار، و معامله‌دان» بود. مورخ رسمی شاه نیز، شاه منصور را دانای رموز حساب‌دانی دانسته و آورده که خواجه منصور در شیوازبانی و کردار سنجیده و صبوری، سرآمد و معروف بود (ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۱۹۳-۱۹۴). این انتصاب، برخلاف رویه معمول و بدون سفارش و تلاش نزدیکان شاه و درباریان صورت گرفت. به نوشته مورخ شاه، حق‌شناسی و توجه به ماهیت شخصیت افراد، در گزینش شاه مؤثر بود. یک نکته دیگر که در مندرجات ابوالفضل علامی مستتر است آنکه، شاه با انتخاب این فرد که جزء بزرگ‌کرده‌ها و برکشیده‌های خودش محسوب می‌شد، می‌خواست اطمینان بیشتری به اجرای نظرات و فرامین خود پیدا نماید و از

۱. مقایسه کنید با بنرجی (p. 65) که تاریخ شروع وزارت خواجه منصور را ۱۵۷۵ میلادی مطابق با سال ۹۸۳ قمری ذکر می‌کند.

حصار شخصیت‌های قدیمی و متن‌فرد دربار رهایی یابد. در هر حال وزیر شدن ناگهانی خواجه منصور، عکس‌العمل‌هایی در دربار و دارالخلافه به همراه داشت. برخی از درباریان عالی‌رتبه، پایگاه اجتماعی خواجه منصور را در حدّ این شغل نمی‌دیدند. به نوشته‌ی *منتخب‌التواریخ* (بداؤنی، همان‌جا)، در همان سال ۹۸۴ق، شاه منصور به «ستارۀ دنباله‌دار» معروف گشت. وی دلیل این نام‌گذاری را، پیدا شدن اتفاقی ستارۀ «ذوذنابه» در همان سال و شباهت این ستاره با دستار دنباله‌دار شاه منصور ذکر می‌کند. با این حال، ممکن است این کنایه به واسطه ارتقاء فوق‌العاده خواجه منصور و انتصاب ناگهانی او به سمت مهم دیوان اعلی طرح و رواج یافته باشد.

وزارت مشترک

چند ماه اول اشتغال به کار شاه منصور در وزارت دیوان اعلی، با دردسر کمی سپری شد و او با اقتدار به اداره‌ی امور پرداخت. بعد از مدتی، با شریک شدن راجه تودرمل در این سمت (بداؤنی، همان‌جا)، موانع و محدودیت‌هایی برای خواجه منصور ایجاد شد. درباره‌ی زمان دقیق شراکت راجه در وزارت دیوان اعلی، ابهام وجود دارد. با این حال می‌دانیم که راجه تودرمل، تا حدود شوال ۹۸۴ق در مأموریت بنگاله بود و در ذیحجه ۹۸۴ق نیز راهی مأموریت گجرات شد (بداؤنی، ج ۲، ص ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۹-۲۵۰؛ ابوالفضل علامی، ج ۳، ص ۱۹۸، ۲۱۳). احتمالاً راجه در حدود جمادی‌الثانی ۹۸۵ق، در دربار مستقر شد و به مشارکت در امور دیوان اعلی پرداخت. آنچه کار خواجه منصور را در کار مشترک وزارت سخت می‌نمود، این نکته بود که راجه به اتکای اعتماد و پشتیبانی شاه، از رقابت با خواجه منصور و ایستادگی در برابر برخی از نظرات و اقدامات او واهمه نداشت (ابوالفضل علامی، ج ۳، ص ۲۱۳).

آنچه بر محدودیت‌های خواجه منصور افزود، این مطلب بود که هم‌زمان با استقرار راجه در دربار، مظفرخان تربتی که از رقیبان ایرانی خواجه منصور بود، به سمت وکالت منصوب شد. حتی مطابق فرمان شاه، مقرر گردید که خواجه منصور و شریک هندومذهب او، با مشورت و هماهنگی مظفرخان انجام وظیفه نمایند (همان، ج ۳، ص ۲۱۵-۲۱۶؛ قندهاری، ص ۲۲۹-۲۳۰، ۲۳۸). همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، همکاری این سه نفر

با یکدیگر، با تنش‌هایی همراه شد. به گونه‌ای که شاه در حدود رمضان ۹۸۵ق، ضمن یک جلسه خصوصی درباره چگونگی انجام کارها به وسیله این سه نفر با آنان سخن گفت (ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۲۲۷). بعد از این جلسه، تغییر چندانی در محدودیت‌های خواجه منصور و موقعیت وی صورت نگرفت. به عبارت دیگر، وی موظف شد امور اداری و مالی را به اتفاق راجه و با لحاظ کردن نظرهای مظفرخان، به انجام برساند (همان، ج ۳، ص ۲۴۷-۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۷؛ قندهاری، ص ۲۳۸).

از محرم ۹۸۷ق و به دنبال تغییر مظفرخان از سمت وکالت، اقتدار و اختیار خواجه منصور در انجام امور دیوان اعلی بیشتر شد (ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۲۶۵). حتی در بعضی مواقع که راجه تودرمل برای سرکشی به امور صوبه‌ها، دربار را ترک می‌کرد، خواجه منصور به صورت مستقل امور را سامان می‌داد (همان، ج ۳، ص ۲۴۸).

فعالیت‌های جانبی

خواجه منصور همپای انجام امور دیوان اعلی، به عنوان یکی از ملازمان مقرب و خدمتگزاران درستکار و مورد اعتماد شاه (همان، ج ۳، ص ۲۵۷)، به چند مسئولیت مهم دیگر نیز گمارده شد. به عنوان مثال در ربیع الاول ۹۸۵ق و شعبان ۹۸۶ق، همراه چند نفر دیگر، مسئولیت «تجدید انتظام» خزانه شاهی و نظارت دقیق بر عملکرد گذشته و حال خازنان، مشرفان و پاسبانان خزانه دارالخلافة را یافت. به نوشته ابوالفضل علامی که از مشاوران اکبرشاه بود، واگذاری این مسئولیت مهم و حساس به این افراد از آن رو بود که اینها از راستگویان ژرف‌نگاه، معامله‌دانان خردپژوه، کاردانان دیانت‌مند و مورد اعتماد شاه بودند که دانش و تجربه لازم برای این کار را داشتند (همان، ج ۳، ص ۲۰۳، ۲۵۷). همچنین در رمضان ۹۸۵ق، مدیریت و نظارت کارخانه ضرب سکه جونیور به‌عهده خواجه شاه منصور گذارده شد (همان، ج ۳، ص ۲۲۷).

اصلاحات مالی

یکی از اقدامات مشهور و بحث‌انگیز ایام وزارت خواجه منصور، اصلاحاتی بود که در سال ۹۸۷ق در شیوه اخذ مالیات و مطالبات دیوانی به عمل آورد. گرچه ابوالفضل علامی،

اهتمام به این امر و ابداع شیوه جدید دیوانی و مالیاتی کشور را متأثر از اندیشه شاه می‌داند، با این حال صراحتاً آورده است که تدوین دستورالعمل کامل و اجرایی برای عملی ساختن شیوه جدید وصول حقوق و مواجب دیوانی صوبه‌ها و ولایات، توسط خواجه شاه منصور صورت گرفت. هم‌چنین اشاره می‌کند که در ابتدا، موضوع تدوین چهارچوب و دستورالعمل اصلاح شیوه مالیاتی به راجه‌تودرمل و شاه منصور محوّل شد. اما چون راجه به مأموریت دیار شرقی رفت، کل کار بر دوش خواجه منصور قرار گرفت. مطابق دستورالعمل جدید، به جای برآورد سالانه حقوق دیوانی ایالات و ولایات و اجرای آن برای یک سال، به برآورد و تعیین حقوق دیوانی پرگنه‌ها و صوبه‌ها برای مدت ده سال می‌پرداختند. آنگاه این برآورد ده ساله را، مبنای محاسبه و دریافت حقوق دیوانی سالانه هر پرگنه و صوبه قرار می‌دادند. به نظر ابوالفضل علامی، با اجرای دستورالعمل جدید، رعیت و سپاهیان ولایات به آسایش می‌رسیدند. اما جلو سوءاستفاده عده‌ای از مأموران دیوانی و اقطاع‌داران صوبه‌ها گرفته می‌شد (ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۲۸۲-۲۸۳). با این حساب، واکنش در برابر این اصلاحات و دستورالعمل طبیعی به نظر می‌رسد.

مرام کاری و دردهای آن

از دیگر نکات مشهور وزارت خواجه منصور، وسواس و سخت‌گیری زیاده از حدّ و در امر حسابرسی و گردآوری مالیات‌ها و تصفیّه بدهی‌های گذشته امرا و اقطاع‌داران بود (نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۴۴۸). یکی از آثار و پیامدهای جدّی و ملموس این شیوه عملکرد خواجه منصور و نیز اصرار بر پیاده ساختن دستورالعمل جدید مالیاتی، در سال ۹۸۸ق و در صوبه‌های بهار و بنگاله ظاهر شد و منجر به بروز شورش‌های گسترده و طولانی در این مناطق گردید.

مؤلف *اکبرنامه*، اهتمام صوبه‌داران بنگاله و بهار به اجرای مفاد دستورالعمل جدید مالیاتی را، یکی از عوامل اصلی شورش اقطاع‌داران و امراء صوبه‌های بنگاله و بهار ذکر می‌کند. ابوالفضل علامی با متهم کردن شاه منصور به کفایت‌اندوزی بی‌موقع و انباشتن بدهنگام خزانه، اظهار می‌دارد که شاه منصور بدون در نظر گرفتن شرایط بد آب و هوایی و موقعیت صوبه‌های بنگاله و بهار، با کاستن از امتیازات و حقوق و مواجب مقرر امراء و

اقطاع داران مستقر در این دو صوبه، موجب پیوستن عده‌ای از امراء ناراضی به شورشیان و فتنه‌اندوزان این صوبه‌ها شد (ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۲۹۲-۲۹۳). در عین حال هم ابوالفضل علامی و هم مؤلف طبقات اکبری، اظهار می‌دارند که اصرار و سخت‌گیری بیش از حد صوبه‌دار بنگاله (مظفرخان تربتی) در اجرای دقیق و سخت‌گیرانه مفاد دستورالعمل جدید و نیز رفتارهای تند و تیز مظفرخان با برخی از امرا و اقطاع‌داران، موجب افزون‌شدن ناراضی‌ت‌های امرا و اقطاع‌داران شد (همان، ج ۳، ص ۲۹۳؛ نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۳۴۸-۳۵۰).

پدید آمدن حوادث خونین صوبه‌های بهار و بنگاله، بر شمار دشمنان و مخالفان خواجه منصور افزود. در عین حال این حوادث، موجب طولانی شدن ایام وزارت مستقل خواجه منصور شد. زیرا به دنبال قتل مظفرخان (در حدود ربیع الاول ۹۸۸ق) و از بین رفتن سلطه شاه بر صوبه‌های بهار و بنگاله، راجه تودرمل با سپاهی بزرگ به مأموریت دفع شورشیان این صوبه‌ها فرستاده شد. حضور راجه در دیار شرقی، مدتی طول کشید. نکته عجیب آن که در شرایطی که راجه تودرمل و بقیه امرا در تکاپوی خواباندن شورش‌ها بودند، عملکرد سخت‌گیرانه خواجه منصور همچنان ادامه یافت. تداوم این خط‌مشی، مبین آن است که خواجه منصور از ملاحظه پیامد اقدامات و اصلاحات دیوانی و مالی خود غافل بود.

به نوشته منابع مختلف، خواجه منصور در گرماگرم نبردهای سخت عده‌ای از امراء و شماری از سپاهیان با شورشیان صوبه‌های بنگاله و بهار، حاضر نشد مصلحت‌های زمانه را مد نظر قرار دهد و مطالبات دیوانی برخی از امرای درگیر جنگ را بعداً پیگیری نماید. این بی‌تدبیری خواجه منصور در حالی جریان داشت که اکبرشاه شدیداً نگران عواقب شورش‌های گسترده دیار شرقی بود. در هر حال، نتیجه این اصرار و برخورد سخت‌گیرانه خواجه با امرا، آن شد که تعدادی از امرای حاضر در دیار شرقی از جنگ دست کشیده و انگیزه خود برای جان‌فشانی در راه دفع دشمنان شاه را از دست دادند. حتی برخی از امراء (مانند: محمد معصوم خان فرنخودی)، بر اثر این فشارها به شورش علیه شاه پرداختند. در این شرایط، راجه تودرمل که فرمانده ارشد جبهه جنگ دیار شرقی بود و از نزدیک پیامد اقدامات و برخوردهای خواجه منصور بر نتیجه جنگ را مشاهده می‌کرد، ضمن یک نامه، شاه را از این بی‌تدبیری و اقدام بی‌موقع مطلع ساخت. راجه تودرمل، به شاه

وانمود ساخت که بر اثر رویه سخت‌گیرانه و بی‌موقع شاه منصور، بسیاری از امراء انگیزه خود برای جنگ را از دست داده‌اند و با بروز خطر تفرقه لشکر و بی‌انگیزه شدن امراء، امیدی به پیروزی سریع بر شورشیان نمی‌رود (ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۳۱۶؛ نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ بداؤنی، ج ۲، ص ۲۸۷-۲۸۸).

عزل شاه منصور از وزارت

پیش از آنکه نامه انتقادی راجه تودرمل درباره اقدامات خواجه منصور به دست اکبرشاه برسد، شاه گزارشات متعددی از پیآمدهای سخت‌گیری بیش از حد خواجه منصور دریافت کرده بود. به این ترتیب، با بالا گرفتن انتقادات از عملکرد خواجه منصور، وی در حدود جمادی‌الثانی ۹۸۸ق از سمت وزارت برکنار شد و به زندان افتاد. بعد از انتشار خبر این اقدام شاه، بسیاری از امراء جبهه شرقی شادمان شدند و مجدداً مصمم به مشارکت در مبارزه جدی با شورشیان گردیدند (ابوالفضل علامی ۱، همان‌جا).

مطابق فرمان شاه، مأموریت تحت‌نظر نگه‌داشتن خواجه منصور، به شاه‌قلی‌خان محرم بهارلو سپرده شد. به جای خواجه منصور، سلطان علی تایبادی مخاطب به «وزیرخان» به وزارت دیوان اعلی منصوب شد. البته، مقرر شد که در این کار، قاضی علی بن قطب‌الدین بغدادی قزوینی به وزیرخان کمک نماید (نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۳۵۵؛ ابوالفضل علامی ۱، بداؤنی، همان‌جا).

دستور شاه مبنی بر زندانی ساختن خواجه منصور، مبین شدت ناراحتی شاه از عملکرد خواجه منصور است. در عین حال، ممکن است که این یک تاکتیک حساب‌شده، برای جلب نظر امرای درگیر جنگ با شورشیان صوبه‌های بنگاله و بهار باشد. ظاهراً در هنگام صدور فرمان برکناری خواجه منصور، ذهن اکبرشاه معطوف اوضاع بحرانی و خطرناک ایالت‌های شرقی قلمروی خود بود. در این هنگام و در شرایطی که احتمال مغلوب‌شدن سپاهیان اعزامی و به تبع آن گسترش دامنه شورش به دیگر مناطق و صوبه‌ها وجود داشت، شاه ترجیح داد با قربانی کردن خواجه منصور، امرای نظامی را تشویق به تلاش بیشتر برای سرکوب شورشیان نماید.

ابوالفضل علامی در هنگام بیان عزل خواجه منصور، اشاره می‌کند که خواجه منصور

در تنظیم اسناد مربوط به داد و ستد و محاسبات سپاه، به قدری باریک‌بینی و دقت‌نظر به کار می‌برد که این ذهنیت پیش آمد که وی بر مسند مستوفی تکیه زده است و نه مسند وزارت. به عبارت دیگر خواجه منصور، با تمرکز بیش از حد بر امور مالی و دخل و خرج‌های سپاه، از اهتمام به دیگر امور مهم وزارت دیوان اعلی غافل ماند. در ادامه مؤلف *اکبرنامه* اظهار می‌دارد که خواجه منصور توجهی به مصلحت‌های زمانه و ضرورت جلب نظر مردمان با خوش‌رویی، شیرین‌زبانی و میانه‌روی و نیز رفتار توأم با مدارا با دوست و دشمن نداشت. در عوض، روی زراندوزی و افزودن بر خزائن شاه متمرکز شد (ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۳۱۵-۳۱۶). به نوشته مؤلف *منتخب‌التواریخ*، دقت بیش از اندازه شاه منصور در رسیدگی به امور مالی و حساب‌های سپاهیان و گرفت و گیر فراوان وی، به قدری آزاردهنده و غیر قابل تحمل شد که مردم ظلم‌های راجه تودرمل و مظفرخان را به فراموشی سپرده و به لعن و نفرین علنی خواجه منصور پرداختند (بداؤنی، ج ۲، ص ۲۴۰).

وزارت مجدد شاه منصور

برکناری خواجه منصور از وزارت، طولانی نبود. به نوشته برخی منابع، معزول شدن او چند روز بیشتر نبود (نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۳۵۵؛ بداؤنی، ج ۲، ص ۲۸۷). با این حال، به نظر می‌رسد که این مدت، چند هفته طول کشید. در شوال ۹۸۸ق و به دنبال شورش تعدادی از امراء در صوبه اود، وزیرخان به مشارکت در سرکوب امرای شورشی (به ویژه نیابت‌خان نیشابوری) و صوبه‌داری اود مأموریت یافت. به دنبال این امر، شاه منصور از زندان رهایی یافت و مجدداً به سمت دیوان اعلی بازگشت (نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۳۵۶؛ ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۳۲۷؛ بداؤنی، ج ۲، ص ۲۸۹). به نوشته ابوالفضل علامی، چون بر شاه محرز گردید که خواجه منصور در بازخواست مطالبات دیوانی از امراء، غرض‌ورزی پیشه ساخته، بلکه با هدف کفایت‌اندیشی و رسیدگی دقیق به طلب‌های دیوان، مرتکب وقت‌شناسی شده است، شاه او را مورد عفو قرار داد و پس از گفتن نصیحت‌هایی چند، مجدداً او را به وزارت دیوان اعلی برگماشت (ابوالفضل علامی ۱، همان‌جا).

توطئه مخالفان علیه وزیر

انتصاب مجدد خواجه منصور، اسباب نگرانی مخالفان و رقیبان شاه منصور شد و آنان به این اندیشه افتادند که چاره‌ای اساسی، برای عملکرد سخت‌گیرانه خواجه منصور بیابند. در اواخر ذیحجه ۹۸۸ق که شاه برای مقابله با شاهزاده محمد حکیم و سرکوب شورش او به صوبه پنجاب می‌رفت، خواجه منصور از ملازمان رکاب و عهده‌دار وزارت دیوان اعلی بود. در یکی از توقف‌گاه‌های این سفر، پیک مرزبان حواشی سند (کنور مانسنگه) سر رسید و سه نامه میرزا محمد حکیم به خواجه منصور و دو نفر از شخصیت‌ها و امراء متنفذ ایرانی شاه (حکیم‌الملک گیلانی، محمد قاسم خان میر بحر خراسانی) را به اکبرشاه ارائه کرد. به ادعای مانسنگه، این نامه‌ها در ضمن سرکوب یکی از مخالفان صوبه پنجاب کشف شد. مطابق ادعای کنور مانسنگه و مندرجات نامه‌های مذکور، بین شاهزاده محمد حکیم و این سه ایرانی مکاتبات محرمانه وجود داشته و این سه منصبدار ایرانی در پی فرصت مناسب برای پیوستن به میرزا حکیم و پیشبرد ادعای سلطنت او بودند (نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۳۵۸؛ ابوالفضل علامی، ۱، ج ۳، ص ۳۴۲؛ بداؤنی، ج ۲، ص ۲۹۲).

هدف از ارائه این نامه‌ها در این موقع حساس که مصادف با شورش میرزا محمد حکیم و حمله او به پنجاب بود، القاء این پیام به ذهن شاه بود که این سه نفر با میرزا محمد حکیم علیه شاه متحد شده‌اند و در فرصت مناسب در پی ضربه زدن به شاه و به تخت نشاندن میرزا حکیم هستند. آنچه این سوءظن را تشدید می‌کرد، همزمانی شورش میرزا حکیم با تداوم شورش‌های تعدادی از امرای غیرایرانی و ایرانی صوبه‌های بنگاله و بهار (به ویژه معصوم خان فرنخودی هروی، نیابت خان نیشابوری، معصوم خان تربتی کابلی) و زمزمه‌های پراکنده برخی از این امراء شورشی برای به سلطنت رساندن میرزا حکیم بود (نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۳۵۷؛ بداؤنی، ج ۲، ص ۲۹۱؛ ابوالفضل علامی، ۱، ج ۳، ص ۳۳۵). در هر حال، قراردادان سه ایرانی متنفذ در این اتهام، از یک‌سو خبر از رونق داشتن روند ارتقاء منصبداران ایرانی در این موقع است؛ و از طرف دیگر، مبین تلاش شدید و بعضاً همکاری سه عنصر «هندو، تورانی و مسلمان» هند با تثبیت و ترقی گروه منصبداران ایرانی در این هنگام می‌باشد.

به نوشته ابوالفضل علامی، شاه نخست چندان توجهی به این نامه‌ها نکرده و آن را

متأثر از سازش بدکاران دانست. حتی، مندرجات نامه‌ها را به روی خواجه منصور هم نیاورد (ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۳۴۲). اندکی بعد و در شرایطی که مندرجات این نامه‌ها ذهن شاه را به خود مشغول داشته بود، «دیوان» میرزا محمد حکیم (ملک ثانی کابلی مخاطب به وزیرخان) از اردوی شاهزاده فرار کرد و با رفتن به خانه شاه منصور، تلاش کرد وزیر دیوان اعلی را وسیله پذیرش پناهندگی خود در دربار اکبرشاه قرار دهد. چون شاه منصور این درخواست ملک ثانی را به عرض شاه رساند، نه تنها اکبرشاه این موضوع را نپذیرفت، بلکه با توجه به سوابق قبلی و سخن‌چینی برخی درباریان، این درخواست را در راستای همکاری پنهانی شاه منصور و میرزا حکیم علیه خودش تصور کرد. تلاش خواجه منصور برای حمایت از ملک ثانی در شرایطی صورت می‌گرفت که عده‌ای از ملازمان و مقربان دربار، ملک ثانی را جاسوس پنداشته و به شاه وانمود می‌ساختند که درخواست پناهندگی ملک ثانی، ترفندی برای کمک به میرزا حکیم و جلب عده‌ای از سپاهیان شاه به طرفداری از شاهزاده حکیم است. نبود آشنایی قبلی میان خواجه منصور و ملک ثانی، بر دامنه بدبینی‌ها افزود. در هر حال، به واسطه این سخن‌چینی‌ها، شاه حمایت خواجه منصور از ملک ثانی را نشانه دیگر وجود ارتباط پنهانی میان وی و میرزا حکیم دانسته و دستور داد در یک محفل خصوصی، نامه کشف‌شده میرزا حکیم را برای خواجه منصور قرائت نمایند. در هنگام قرائت این نامه، شاه منصور تلاش کرد با سوگندهای غلاظ و مکرر، شاه را متوجه بی‌گناهی خود و توطئه چیده‌شده بکند، اما موفق نشد. شاه، سوگندهای مکرر او را، دلیلی بر بی‌گناهی وی نمی‌دانست. عکس‌العمل خواجه منصور در هنگام خواندن نامه و جواب‌های وی، نه تنها نتوانست شاه را مجاب به بی‌گناهی خواجه منصور نماید بلکه بر سوءظن شاه افزود. از این‌رو، در حدود نیمه محرم ۹۸۹ق دستور برکناری منصور از وزارت و زندانی شدن وی را صادر کرد (ابوالفضل علامی، ج ۳، ص ۳۴۲-۳۴۳؛ نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۳۵۸؛ بداونی، ج ۲، ص ۲۹۲).

تلاش برای اعدام وزیر

در ابتدا، به نظر می‌رسد که شاه به زندانی کردن خواجه منصور رضایت داد. این وضعیت، مخالفان شاه منصور را در این دغدغه انداخت که شاید اکبرشاه مجدداً بر سر لطف آمده

و خواجه منصور را به سمت سابق او برگمارد. از این‌رو، آنان به اقدامات خود برای نهایی ساختن تکلیف شاه منصور ادامه دادند. اندکی بعد و در ادامه طی مسیر شاه به سمت پنجاب، کوتوال اردوی شاه (ملک‌علی برادر قاضی علی بغدادی قزوینی)، نامه‌های کشف‌شده دیگری برای اکبرشاه آورد. محتوای این نامه‌ها، شاه منصور را متهم به هم‌دستی جدی با میرزا محمد حکیم و تلاش علیه سلطنت اکبرشاه می‌کرد. مطابق مندرجات این نامه‌ها، سپاه خواجه منصور از محل اقطاع او (فیروزپور واقع در سی کروهی^۱ لاهور) حرکت کرده و به‌زودی به میرزا حکیم می‌پیوندند. ارائه دو نامه اخیر، بر عصبانیت شاه از خواجه منصور افزود و او را مصمم به مجازات خواجه کرد. در این میان، نارزاییتی اکثریت امراء و منصبداران اردوی شاه از عملکرد منصور، بر وخامت اوضاع افزود. این امراء در این شرایط حساس، با سخن‌چینی و بزرگ‌نمایی موضوع، بر عصبانیت و خشم شاه از وزیر معزول افزودند و متحداً زمینه قتل وی را مهیا ساختند (ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۳۴۳؛ نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۳۵۹؛ بداؤنی، همان‌جا). از فحواي مطالب منابع مذکور، عیان می‌گردد که در این مرحله، یکی از منصبداران ایرانی اردوی شاه (ملک‌علی بن قطب‌الدین بغدادی) نقش به‌سزایی در کشاندن کار خواجه منصور به اعدام ایفاء کرد. شاید، انتصاب مجدد خواجه منصور به وزارت و از بین رفتن موقعیت معاونت و دستیاری ارشد قاضی علی در دیوان کل، در هم‌دستی ملک‌علی با دشمنان خواجه منصور مؤثر بود.

ناکامی در جلب حامی

در شرایطی که آتش قهر اکبرشاه نسبت به خواجه منصور شعله‌ور بود، شاه فرمان داد چنانچه خواجه منصور بتواند افرادی از بزرگان را راضی به ضمانت خود نماید، همچنان در زندان باقی بماند؛ اما چنانچه این امر محقق نگردد و کسی ضمانت او را قبول ننماید، به حیات او خاتمه بخشیده شود. در این شرایط که بسیاری از ملازمان و ملتزمان شاه کمر به قتل خواجه منصور بسته بودند، تلاش خواجه برای پیدا کردن ضامن بی‌ثمر بود و کسی جرأت نکرد ضمانت خواجه منصور را تعهد کرده و باعث نجات جان وی شود. در این شرایط سخت، شاه فرصت دیگری برای کمک به خواجه منصور فراهم ساخت. به امر

۱. هر گروه، یک سوم فرسخ برابر با دو مایل انگلیسی است.

شاه، مقرر شد چنانچه تنها خواجه سلیمان شیرازی که پیوند خویشی و ادعای برادری با خواجه منصور داشت، ضمانت خواجه را بپذیرد، از اجرای فرمان قتل خواجه منصور خودداری شود؛ اما خواجه سلیمان هم، به واسطه بی‌جراتی و ترس ضمانت خواجه را عهده‌دار نشد. به دنبال این امر، زمینه برای اجرای فرمان قتل خواجه منصور هموار گردید (ابوالفضل علامی ۱، همان‌جا).

بر حلقه دار

سرانجام در اواخر محرم ۹۸۹ق، با پیگیری مداوم عده‌ای از امراء و درباریان مغرض و مخالف وزیر معزول، خواجه منصور را حلق‌آویز کردند (نظام‌الدین احمد هروری، ابوالفضل علامی ۱، همان‌جا؛ بداؤنی، ج ۲، ص ۲۹۳). به نوشته ابوالفضل علامی، به دنبال مرگ خواجه منصور، موجی از شادی و شغف در میان منصبداران ترک و تاجیک و در میان سپاهیان اردوی شاه پدید آمد (ابوالفضل علامی ۱، همان‌جا). این عکس‌العمل گسترده و آشکار منصبداران ایرانی و غیرایرانی و سپاهیان اردوی شاه که به گفته ابوالفضل علامی از روی ناهمبستگی صورت گرفت، مبین عملکرد بد خواجه منصور و شدت نارضایتی منصبداران و سپاهیان از کارهای او بود.

یکی از مورخان نسبتاً مستقل آن روزگار، دازدن خواجه منصور را انتقام گرفتن از اعمال ظالمانه خواجه نسبت به شماری از خلایق دانسته است (بداؤنی، همان‌جا). به نوشته ابوالفضل علامی، گرچه در قتل خواجه، تلاش‌های حسودان و سخن‌چینان و مغرضان بسیار مؤثر بود؛ با این حال این مجازات، نتیجه خویشن‌بینی خواجه منصور و بدرفتاری وی با زیردستان نیز بود. به عقیده وی، خواجه منصور فتنه‌اندوز بود و عقل معاش نداشت و برای آسایش روزگار خود، بنیاد گروهی از ضعیفان و زیردستان را برکند. خواجه از تشخیص زمان مدارا و هنگام گرفت و گیر و پیشه ساختن رویه مردم‌داری و جذب قلوب و نیز غم‌خواری بندگان، عاجز بود؛ و همواره در محاسبات دیوانی، از روی جاه‌طلبی و آزمندی، سخت‌گیری و نکته‌سنجی بیش از حد به خرج می‌داد. علاوه بر این، همتش معطوف آن بود که با سخت‌گیری بر سپاه و رعیت، خزانه را انباشته گرداند. این مشی خواجه منصور در حالی استمرار داشت که، اکبرشاه همواره مخالفت خود برای

پر شدن گنجینه حکومت به قیمت ناخشنودی سپاه و رعیت را اعلام می‌داشت. گویا خواجه در پی افزودن بر ثروت خود نیز بود و با شیوازبانی، همواره منفعت‌طلبی خود را پنهان می‌کرد. در عین حال ابوالفضل علامی اظهار می‌دارد که چنین منصبدار و حساب‌دان نکته‌سنج، دقیق، شیوازیبان و زحمتکش و مسئولیت‌پذیر کمتر پیدا می‌شود. اگر خواجه منصور با خلاق مهربانی پیشه می‌ساخت و اندکی بی‌طمعی و کم‌آزاری به خرج می‌داد و از شاه حرف‌شنوی داشت، به این مجازات گرفتار نمی‌شد. با وجود این، ابوالفضل علامی می‌نویسد: بارها شاه می‌گفت که بعد از قتل خواجه منصور، رونق حساب و کتاب دیوان و سررشته محاسبات مملکت از دست رفت (ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۳۴۲-۳۴۴). منصبش در هنگام مرگ، یک هزاری بود (ابوالفضل علامی ۲، ص ۲۵۵).

استمرار حضور ایرانیان در قدرت

به دنبال برکناری و قتل خواجه منصور، وزارت دیوان اعلی به قلیچ‌خان ترک‌تبار محول شد. با این حال مقرر شد حکیم ابوالفتح گیلانی و زین‌خان کولکلتاش نیز در دارالوزارت حاضر شوند و در انجام امور یاریگر قلیچ‌خان باشند (ابوالفضل علامی ۱، ج ۳، ص ۳۴۴). گماردن دو منصبدار ایرانی مقرب شاه در کنار قلیچ‌خان، مبین آن است که قتل خواجه منصور مبدل به شورش منصبداران غیرایرانی علیه موقعیت عالی منصبداران ایرانی نشد. علاوه بر این، این امر نشان‌دهنده استمرار نگاه مثبت اکبرشاه نسبت به خدمات منصبداران ایرانی است. استمرار این نگاه مثبت، بعد از شرکت فعالانه برخی از ایرانیان (معصوم‌خان تربتی کابلی، معصوم‌خان فرنخودی، نجابت‌خان بن میرهاشم نیشابوری) در شورش‌های صوبه‌های بنگاله و بهار جالب توجه است. اما از فحوای مندرجات *اکبرنامه* برمی‌آید که واگذاری مسئولیت وزارت دیوان اعلی به قلیچ‌خان و مشارکت دو ایرانی دیگر در این کار، جنبه موقت داشت. در حدود شعبان ۹۸۹ق، این سمت به راجه تودرمل واگذار شد که به تازگی از جبهه جنگ بنگاله و بهار فراخوانده شد بود. به نوشته ابوالفضل علامی، راجه از این فراخوانی بسیار خوشحال شد و جانی دوباره گرفت (همان، ج ۳، ص ۳۷۲). از خوشحالی وافر راجه تودرمل برای تصدی مجدد وزارت دیوان اعلی و اشاره برخی منابع (شیخ فرید بهکری، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۷)، احتمال دارد که وی از مدتی قبل در پی این امر بوده

و احتمالاً در توطئهٔ برکناری و قتل خواجه منصور مشارکت داشت.

تأسف دیرهنگام

در رجب ۹۸۹ق که شاه موفق به سرکوب شورش شاهزاده محمد حکیم و تصرف کابل گردید، اکبرشاه با تفحص بسیار از امراء و ملازمان معتبر میرزا محمد حکیم متوجه شد که موضوع نامه‌نگاری‌های شاه‌منصور و دو ایرانی دیگر با میرزا محمد حکیم، ساختگی بوده است. در بازجویی‌ها مشخص شد که این امر، بر اثر دسیسه‌چینی برخی از درباریان و منصبداران صورت گرفته است؛ از جمله درباریان دخیل در این توطئه، کرم‌الله (برادر شهبازخان کنبو) بود. به دنبال آشکار شدن این توطئه، شاه مکرراً از صدور فرمان قتل این خدمتکار کاردان اظهار تأسف کرد^۱ (نظام‌الدین احمد هروی، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۶۳؛ بداونی، ج ۲، ص ۲۹۵).

نتیجه‌گیری

یکی از سمت‌های بسیار مهم حکومت مرکزی تیموریان هند، سمت «وزارت دیوان اعلی» بود. در ایام حکومت اکبرشاه و برخی دیگر از شاهان این سلسله، گروه‌های مختلفی چون ایرانیان، ترکان و هندوها علاقه‌مند بودند که سمت وزارت را در اختیار داشته باشند. گذشته از رقابت عناصر مختلف نژادی بر سر دستیابی به این سمت مهم، شخصیت‌های معتبر هر کدام از این گروه‌ها نیز از رقابت و نزاع بر سر این سمت ابایی نداشتند. با توجه به این رقابت‌ها و حساسیت‌ها، انتصاب شاه منصور شیرازی به وزارت دیوان اعلی، تنش‌های زیادی ایجاد نمود. زیرا، وی با حمایت شخص شاه و بدون کسب

۱. با وجود اتفاق نظر شماری از مورخان دورهٔ تیموری دربارهٔ توطئه علیه خواجه منصور، کشیش مونسرت از خیانت مسلم خواجه منصور نسبت به اکبرشاه و همدستی او با شاهزاده محمد حکیم سخن می‌راند و هیچ اشاره‌ای به یافته‌های اکبرشاه بعد از فتح کابل نمی‌کند. همانگونه که پیشتر گفته شد، این‌گونه اظهار نظر کشیش مونسرت به موضعگیری خواجه منصور نسبت به روابط صمیمی شاه با کشیشان ارتباط دارد. مونسرت اظهار می‌دارد (p.65)، خواجه منصور از تأثیر سخنان کشیشان بر اکبرشاه نگران و خشمگین بود. این ناراحتی، در شرایطی صورت می‌گرفت که اکبرشاه آشکارا از انجام اعمال عبادی دین اسلام طفره می‌رفت و حتی شایعهٔ مسیحی شدن شاه بر سر زبان‌ها افتاده بود. مونسرت با برجسته ساختن ناراحتی عمیق خواجه منصور از سیاست و عملکرد مذهبی اکبرشاه، ادعا می‌کند (p.67) که خواجه منصور از یک سو افراد را به مخالفت با اکبرشاه ترغیب می‌نمود و از سوی دیگر، پنهانی با برادر ناتنی شاه (محمد حکیم میرزا) رابطه برقرار نمود و بر آن شد تا سلطنت را به وی منتقل سازد.

نظر موافق گروه‌های مقتدر دربار به این سمت منصوب گردید. اما آنچه مخالفان را به مقابلهٔ آشکار و جدی با وزیر دیوان اعلیٰ ترغیب نمود، عملکرد دقیق و سخت‌گیرانهٔ شاه منصور در کار وزارت و عدم تعامل مناسب وی با امرا و شخصیت‌های مقتدر آن روزگار بود. شاه منصور، با بی‌توجهی به منافع و انتظارات شخصیت‌ها و گروه‌های مختلف، تصور می‌کرد که استراتژی «پر کردن خزانة و همراه داشتن حمایت شاه»، وزارت او را استمرار بخشیده و توطئهٔ مخالفان را بی‌نتیجه خواهد ساخت. تا مدتی این استراتژی وزیر، کارآمد به نظر می‌رسید و اکبرشاه اعتراضات و واکنش‌های امرا به اقدامات وزیر را نادیده گرفته و به حمایت خود از وی ادامه می‌داد. بخشی از این موضع‌گیری شاه، متأثر از آن بود که اقدامات وزیر به کاهش نفوذ برخی گروه‌ها و افزایش اعتبار و اقتدار شاه کمک می‌نمود. با گذر زمان و افزایش نارضایتی‌ها از اقدامات وزیر، شاه مجبور گردید به نظرات و ادعاهای مخالفان هم توجه نماید. بخشی از این اجبار، ناشی از آن بود که شاه باید رضایت پاره‌ای از این امرا را برای ادامهٔ جنگ در صوبه‌های شرقی حفظ می‌کرد. با توجه به شرایط حساس آن روزگار و تداوم سخنان تحریک‌آمیز شماری از شخصیت‌های درباری و حکومتی، اکبرشاه وزیر دیوان اعلیٰ را برکنار ساخت. پس از مدت کوتاهی، شاه با در نظر گرفتن توانایی شاه منصور، مجدداً وی را به این سمت مهم برگزید. این انتخاب مجدد و اصرار شاه‌منصور بر ادامهٔ رویه‌های پیشین در کارهای وزارت، بار دیگر آتش خشم مخالفان و دشمنان وی را شعله‌ور ساخت و بر عزم آنها برای رهایی همیشگی از پیامد کارهای وزیر افزود. سرانجام، دشمنان و مخالفان وزیر دیوان اعلیٰ با انواع دسیسه‌ها و توطئه‌ها این‌گونه وانمود ساختند که شاه منصور در اندیشهٔ یاری دشمنان شاه بوده و با این دستاویز، رضایت شاه برای دار زدن وی را به دست آوردند.

منابع

ابوالفضل علامی (۱)، اکبرنامہ، تصحیح مولوی آغا احمدعلی و مولوی عبدالرحیم، انجمن آسیایی بنگالہ، کلکتہ، ۱۸۸۶م.

_____ (۲)، آیین اکبری، تصحیح سر سید احمد، سر سید آکیدی، علیگرہ، ۲۰۰۵م.

بایزید بیات، تذکرہ ہمایون و اکبر، انجمن آسیایی بنگالہ، کلکتہ، ۱۳۶۰ق.

بداؤنی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، تصحیح مولوی احمدعلی، انجمن آسیایی بنگالہ، کلکتہ، ۱۸۶۹م.

شاهنوازخان، صمصام الدولہ، مآثر الامرا، تصحیح مولوی عبدالرحیم، مطبع اردو گائید، کلکتہ، ۱۸۸۸-۱۸۹۰م.

شیخ فرید بھکری، ذخیرۃ الخوانین، تصحیح سید معین الحق، انجمن تاریخ پاکستان، کراچی، ۱۹۶۱م.
قندھاری، محمد عارف، تاریخ اکبری، تصحیح سید معین الدین ندوی و سید اظہر علی دہلوی و امتیاز علی عرشی، کتابخانہ رضا، رامپور، ۱۹۶۲م.

نظام الدین احمد ہروی، طبقات اکبری، تصحیح ہدایت حسین، انجمن آسیایی بنگالہ، کلکتہ، ۱۹۳۱م.

Monserrate, *The Commentary of Father S. J. Monserrate on his Journey to the court of Akbar*, Translated from the original Latin by J.S. Hoyland, annotated by S.N. Banerjee, London, 1922.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی